

نگاه

از رکود تا فرسایش

وقتی رکود از چرخه به ساختار تبدیل می‌شود

عبادتی‌موری

پژوهشگر حوزهٔ توسعه و مدرس دانشگاه

اقتصاد ایران در شرایط بحرنجی قرار گرفته است و توانام چندین نیرو بر آن فشار شدید وارد می‌آورند: تورم بالا، کاهش قدرت خرید، افت سرمایه‌گذاری، تحریم و محدودیت تجارت، ناترازی انرژی، کاهش بهره‌وری و حالا آثار مستقیم و غیرمستقیم جنگ. هم‌زمانی این عوامل، شرایطی ساخته که خروج از واژه «رکود» به‌تنهایی تصویر کاملی از وضعیت امروز ایران به دست نمی‌دهد. اقتصاد ایران نشانه‌هایی از رکود جنگی، رکود تحریمی و رکود ساختاری را در خود دارد؛ ترکیبی که اگر ادامه یابد، می‌تواند بخش بزرگی از ظرفیت رشد سال‌های آینده را تپاه کند. در یک رکود معمولی، کاهش تقاضا به افت تولید منجر می‌شود. بنگاه‌ها تولید و استخدام را کم می‌کنند، فشار تورمی کاهش می‌یابد و با سیاست‌های مناسب پولی و مالی، تقاضا دوباره جان می‌گیرد و اقتصاد به مسیر رشد بازمی‌گردد. اما اقتصاد ایران با چنین الگوی ساده‌ای روبه‌رو نیست؛ چنان‌که هم‌زمان با کاهش قدرت خرید، هزینه تولید بالا رفته و سرمایه‌گذاری به‌شدت پایین آمده است. بنگاه ایرانی نه‌تنها با مشتری کم‌توان‌تری مواجه است، بلکه چشم‌انداز روشنی از نرخ ارز، تأمین انرژی، مقررات، تجارت خارجی و آینده سیاسی نیز ندارد. ازاین‌رو، حتی اگر تقاضا اندکی بهبود یابد، عرضه لزوماً نمی‌تواند با سرعت لازم پاسخ دهد. مسئله مهم این است که اقتصاد ایران فقط با کمبود تقاضا مواجه نیست؛ ظرفیت عرضه نیز در حال فرسودن است. شاخص مدیران خرید (شاخص) نمونه‌ای گویا از وضعیت فعلی بنگاه‌هاست. در فروردین ۱۴۰۵، شاخص کل اقتصاد به ۳۸.۵ و شاخص صنعت به ۳۷.۴ رسید؛ ارقامی که از انقباض شدید فعالیت اقتصادی حکایت داشتند. البته بخشی از این افت را باید به شوک جنگی نسبت داد. گزارش‌های تیر و مرداد از بهبود نسبی فعالیت‌ها خبر دادند، اما بازگشت از گف، الزاما به معنای بازگشت به رونق نیست.

فراتر از رکود تورمی

در چند سال اخیر، اقتصاد ایران هم‌زمان با ضعف رشد، تورم بسیار بالا را تجربه می‌کند. براساس آخرین آمار تورم نقطه‌به‌نقطه در شهریورماه به حدود ۹۰ درصد رسیده است؛ یعنی خانوار برای خرید همان سبد کالا و خدمات، نسبت به سال قبل هزینه بسیار بیشتری می‌پردازد. در ادبیات اقتصادی، ترکیب شوم تولید ضعیف در کنار افزایش شدید سطح قیمت‌ها را «رکود تورمی» می‌نامند. ولی رکود تورمی به‌تنهایی روایتگر اقتصاد ایران نیست. هنگامی که تورم برای مدت طولانی بالا می‌ماند، درآمد واقعی خانوار کاهش می‌یابد. مردم ناچار می‌شوند مصرف خود را بکاهند، الگوی خریدشان را تغییر دهند یا از پس‌اندازشان استفاده کنند. کاهش مصرف، فروش بنگاه‌ها را تحت فشار می‌گذارد و کاهش فروش، انگیزه سرمایه‌گذاری را تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، بنگاه با افزایش هزینه انرژی، مواد اولیه، سرمایه و تأمین مالی مواجه است. نتیجه، شکل‌گیری چرخه‌ای معیوب است: تورم قدرت خرید را کاهش می‌دهد، تقاضا پایین می‌آید، فروش و سود بنگاه‌ها کم می‌شود، سرمایه‌گذاری عقب می‌نشیند و ظرفیت تولید و اشتغال آینده آسیب می‌بیند. و در نهایت کاهش درآمد دوباره به افت تقاضا دامن می‌زند. در چنین شرایطی، رکود می‌تواند از مسئله‌ای کوتاه‌مدت به معضلی مزمن تبدیل شود. در این میان، مهم‌ترین متغیر برای آینده اقتصاد ایران، سرمایه‌گذاری است. داده‌های تکنیکال سرمایه ثابت ناخالصی تصویری تکران‌کننده ارائه می‌دهد؛ این نرخ در سال گذشته ۱۱.۹ درصد کاهش داشته است. بنگاهی را تصور کنیم که نمی‌داند سه ماه دیگر نرخ ارز چه خواهد بود، برق و گاز کارخانه‌اش پایدار می‌ماند یا نه، تحریم‌ها تشدید می‌شوند یا کاهش می‌یابند و تقاضای داخلی چه وضعیتی خواهد داشت. ازاین‌رو، حتی اگر امروز منابع مالی لازم را داشته باشد، منطقی نیست خط تولید جدیدی راه‌اندازی کند. بنابراین نااطمینانی فقط مسئله‌ای احساسی یا روانی نیست؛ متغیری اقتصادی است که مستقیم بر تصمیم سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارد. مهم‌تر اینکه سرمایه‌گذاری امروز، ظرفیت تولید فرداست. وقتی سرمایه‌گذاری برای چند سال پایین بماند، اقتصاد به‌تدریج با ماشین‌آلات فرسوده، زیرساخت ناکافی، بهره‌وری پایین و ظرفیت تولید محدودتر مواجه می‌شود. اینجاست که رکود چرخه‌ای به رکود ساختاری تبدیل می‌شود.

سه رکود در یک اقتصاد

مسئله برونچ دیگر جنگ است. جنگ در کوتاه‌مدت، تولید، تجارت، صادرات، زیرساخت و مصرف را مختل کرده است. اما اثر اقتصادی آن فقط به خسارت‌های مستقیم محدود نمی‌شود. موضوع مهم‌تر این است که جنگ نااطمینانی را به‌شدت افزایش می‌دهد و تصمیم‌های سرمایه‌گذاری را به تعویق می‌اندازد. اگر جنگ کوتاه باشد، بخشی از افت فعالیت اقتصادی با بازگشت ثبات قابل جبران است. اما اگر نااطمینانی طولانی شود، اثر آن به تجارت خارجی، بازار ارز، انرژی و مهم‌تر از همه سرمایه‌گذاری سرایت می‌کند. در این حالت، یک شوک موقت می‌تواند به رکود ساختاری دامن بزند. برای فهم بهتر وضعیت ایران، می‌توان سه لایه فشار زدودی را از هم تفکیک کرد. نخست، رکود جنگی؛ ناشی از تخریب، اختلال در تجارت و افزایش نااطمینانی که در صورت پایان سریع بحران، تا حدی برگشت‌پذیر است. دوم، رکود تحریمی و سیاسی؛ ناشی از محدودیت دسترسی به بازارهای جهانی، فناوری، سرمایه و منابع مالی که ماندگارتر است. و سوم، رکود ساختاری؛ ناشی از بهره‌وری پایین، کاهش سرمایه‌گذاری، فرسودگی زیرساخت، ناترازی انرژی و ضعف محیط کسب‌وکار. در کوتاه‌مدت، جنگ و تجارت اهمیت بیشتری دارند؛ در میان‌مدت، نرخ ارز، تحریم و سرمایه‌گذاری تعیین‌کننده‌تر می‌شوند و در بلندمدت، بهره‌وری و سرمایه‌گذاری ظرفیت رشد اقتصاد را مشخص می‌کنند.

مسیرهای پیش‌روی اقتصاد ایران

آینده اقتصاد بیش از هر چیز به سناریوهای مختلف تحولات سیاسی بستگی دارد. کاهش جدی تنش و توافق؛ در صورت برقراری آتش‌بس پایدار، بهبود صادرات نفت، کاهش محدودیت‌های تجاری و ثبات نسبی بازار ارز، اقتصاد می‌تواند در سال ۱۴۰۶ رشد بازگشتی را تجربه کند. اما نباید چنین رشدی را با رونق پایدار اشتباه گرفت. اقتصادی که از یک سقوط عمیق بیرون می‌آید، ممکن است فقط بخشی از تولید ازدست‌رفته خود را بازپاید. نه جنگ، نه صلح؛ این وضعیت می‌تواند برای بنگاه‌ها حتی دشوارتر باشد. جنگ پایان می‌یابد، اما توافق پایداری شکل نمی‌گیرد، تحریم‌ها باقی می‌مانند و نااطمینانی ادامه می‌یابد. اقتصاد ممکن است مدتی رشد کند و سپس با یک شوک ارزی یا سیاسی دوباره عقب بنشیند. نتیجه، اقتصادی با رشد ناپایدار، سرمایه‌گذاری پایین و تصمیم‌گیری دشوار خواهد بود؛ نوعی رکود مزمن همراه با نوسان‌ها و شوک. ادامه جنگ و فشار اقتصادی؛ این بدترین مسیر است. در این حالت، کاهش تولید، افزایش تورم، افت قدرت خرید و کاهش سرمایه‌گذاری هم‌زمان تشدید می‌شوند. اما خطر اصلی فقط کوچک‌ترشدن تولید ناخالص داخلی نیست؛ مسئله، کوچک‌شدن ظرفیت تولید آینده اقتصاد است. اگر کارخانه‌ای امروز تولید نکند، بخشی از زمان آن فردا قابل جبران است. اما اگر به دلیل نااطمینانی پنج سال سرمایه‌گذاری نکند، ماشین‌آلات فرسوده می‌شوند، نیروی انسانی متخصص از دست می‌رود، فناوری عقب می‌ماند و بازارهای صادراتی کوچک می‌شوند. بخشی از این خسارت‌ها دیگر با پایان جنگ به‌سادگی قابل بازگشت نیست.

آزمون پاسخ‌گویی دولت

کالبدشکافی آیین نامه نیروگاه‌های تجدیدپذیر روستایی؛ پایان «حرف رانی» یا بازتولید «متافیزیک انرژی»؟

محمد مهدی صمدی

در روزهایی که ناترازی برق کشور از مرز هشداردهنده ۲۰ هزار مگاوات گذشته و شبکه سراسری در آستانه زمستان با شیخ افت فشار گاز و آسیب‌پذیری زیرساخت‌ها دست‌به‌گریبان است، ابلاغ تصویب‌نامه شماره ۷۰۰۴۹ هیئت وزیران در اواخر شهریور ۱۴۰۵ با عنوان «آیین‌نامه راهبری توسعه نیروگاه‌های تجدیدپذیر مناطق هدف تا سقف سه مگاوات»، می‌تواند توجه کارشناسان اقتصاد سیاسی و انرژی را به خود جلب کند. سندی که در نگاه نخست شاید گامی تکلیفی برای برق‌رسانی به مناطق روستایی، عشایری و کم‌برخوردار تلقی شود، در بطن خود یک چرخش ساختاری در توزیع قدرت اداری و مالی به شمار می‌رود.

پرسش بنیادین اینجاست: آیا این مصوبه می‌تواند قفل ناکامی‌های گذشته را بشکند یا آنکه مانند وعده‌های پیشین صرفاً واژگان تازه‌ای به ادبیات بوروکراتیک کشور اضافه خواهد کرد؟ واقعیت این است که این مصوبه یک تیغ دولبه است؛ عرصه‌ای که اگر «پاسخ‌گویی دولت در ازای اختیارات» و «عقلانیت مهندسی و بازاری سرمایه‌گذاران» همگام نشوند، نه‌تنها ناترازی مرتبط با شبکه روستایی حل نخواهد شد، بلکه منابع ملی نیز کماکان در چرخه‌ای از اتلاف گرفتار می‌شود.

لبه نخست: انحصار اختیارات و آزمون بزرگ پاسخ‌گویی دولت

تجربه چند سال گذشته در حوزه نیروگاه‌های تجدیدپذیر، تصویری شفاف از پدیده‌ای است که می‌توان آن را «حرف‌رانی بوروکراتیک» نامید. در طرح توسعه هفت هزار مگاواتی خورشیدی که سال گذشته با هياهو فراوان و تعهد منابع صندوق توسعه ملی مصوب شد، تاریخ‌ها پیاپی جابه‌جا شدند: از تابستان و پاییز ۱۴۰۴ به پایان سال، سپس به تیرماه ۱۴۰۵ و سرانجام آنچه در شهریور امسال در مدار قرار دارد، حدود دو هزار مگاوات (کمتر از ۳۰ درصد تعهدات) است. الگویی که در مقیاس کوچک نیز با طرح تجهیز ۱۲ هزار مدرسه تکرار شد و خروجی آن به رحمت به ۱۱ درصد رسید. هر بار نیز متولیان، موانعی چون نوسانات ارزی، بوروکراسی زمین و ترخیص گرم‌کی را پشت خطوط خبر پنهان کردند. این فرایند در توسعه صنایع نیروگاهی برای عزیزان کم‌برخودار کشور بدون لحاظ آمایش‌های سرزمینی و استانداردهای فنی مشخص، پیگیری شده است.

آیین‌نامه جدید دقیقاً برای شکستن این بن‌بست طراحی شده و با جسارت، ساختاری یکپارچه را بنا کرده است:

۱. مرکز فرماندهی در «نهاد راهبر» (معاونت توسعه روستایی بااستثمار) مستقر می‌شود. این ب‌ساط پاس‌کاری مسئولیت‌ها میان وزارت نیرو، جهاد کشاورزی، استانداری‌ها و سایر بازیگران عملیاتی مرتبط با قشر کم‌برخوردار بر پیچیده شود.

۲. تعریف «نهاد واسط» از میان مؤسسات مالی معتبر برای مدیریت ریسک، ساماندهی تضامین و چرخش شفاف منابع مالی.

۳. به‌کارگیری «عامل توسعه» به عنوان لنگرگاه فنی، تدوین‌کننده نقشه‌های تپ مهندسی و ناظر عالیه کیفیت پروژه‌ها.

۴. مرجعیت انحصاری «اطلس خورشیدی» (ماده ۲) برای پایان‌دادن به تصمیم‌گیری‌های پشت درهای بسته و پیشرفت سرزمینی و اتصال به شبکه به‌رمبنای

ظرفیت‌سنجی واقعی داده‌محور همگام با توسعه مناطق کم‌برخوردار روستایی.

۵. تعیین سقف‌های زمانی قاطع، نظیر ضرب‌الاجل یک ماهه پاسخ استعلامات (ماده ۳) و مهلت دوهفته‌ای انعقاد قرارداد و عرضه در بورس سبز (ماده ۵).

اما نکته راهبردی در اقتصاد سیاسی اینجاست: «اختیار نامتقارن فسادزاست مگر آنکه با پاسخ‌گویی مطلق تراز شود». دولت دیگر نمی‌تواند تأخیر در پروژه‌ها را به پای بوروکراسی دستگاه‌های موازی بنویسد؛ چراکه تمام کلیدها در این آیین‌نامه به نهاد راهبر سپرده شده است. طبق ماده (۹)، این نهاد موظف به استقرار نظام پایش و انتشار گزارش سالانه عملکرد است. جامعه مدنی و مطبوعات حق دارند مطالبه کنند این پایش در اتساق تارک بماند. عملکرد ریال به ریال منابع «حساب پیشرفت و عدالت» و تسهیلات اشتغال روستایی صندوق توسعه ملی باید بر تابلوی شفاف اطلاعات قرار گیرد. دولت اختیارات تمام‌عیار را اخذ کرده، اکنون نوبت آزمون پس‌دادن در برابر افکار عمومی است. البته اگر دستگاه‌های مذکور در تعریف بازیگران عملیاتی، با دولت برای ملت، مطابق با قانون، همرستا شوند.

لبه دوم: سرمایه‌گذار در دوراهی علم مهندسی یا تله «خرید ارزان»

لبه دوم این تحول، در زمین بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران بازی می‌شود. ورود به پروژه‌های روستایی تا سقف سه مگاوات و احداث ریزش‌بکه‌ها (Microgrids) و سامانه‌های هیبریدی با تکیه بر کواهی صرفه‌جویی انرژی (موضوع ماده ۴۶ قانون برنامه هفتم)، جذابیتی بی‌سابقه برای نقدشوندگی سرمایه خلق کرده است. اما اگر سرمایه‌گذار با همان رویکرد سنتی «خرید کاتالوگی تجهیزات» وارد میدان شود، پروژه محکوم به شکست است.

سرمایه‌گذار باید این واقعیت مهندسی را بپذیرد که تمرکز وسواس‌گونه بر «کمترین قیمت خرید اولیه»، هزینه‌های سرسام‌آور پنهانی خلق می‌کند که شاخص هزینه هم‌تراز شده انرژی (LCOE) را در طول عمر ۲۰ساله ویران خواهد کرد. توسعه پایدار نیروگاه، نیازمند ارزیابی کیفی زنجیره تأمین، اصالت برند، امکان ردیابی آزمون‌های معتبر آزمایشگاهی و طراحی یکپارچه سیستمی است.

مستند کتاب بازی و اعترافات خودشیفته‌ها

درسی برای جامعه ایرانی

علی بزم آزمون

جامعه‌شناس، روان‌کاو و معمار

خودشیفتگی در ایران: آمار و دلالت‌ها

درباره نرخ شیوع اختلال شخصیت خودشیفته در ایران، داده‌ها محدود اما نگران‌کننده است. یک پژوهش ملی روی ۴۸۰۰۸۳ بزرگسال ایرانی، شیوع کلی اختلالات شخصیت را ۱۸.۳ درصد گزارش کرده است. یافته قابل تأمل این پژوهش آن است که برخلاف اکثر اختلالات شخصیت که با افزایش سطح تحصیلات کاهش می‌یابند، شیوع اختلالات نمایشی و خودشیفته با افزایش سطح تحصیلات به طور معناداری افزایش می‌یابد. این یافته با تصور رایج که خودشیفتگی پدیده‌ای مربوط به طبقات پایین یا کم‌سواد است، در تضاد کامل قرار دارد. در میان دانش‌جویان ایرانی، خودشیفتگی بیشترین شیوع را در میان اختلالات شخصیت دارد. پژوهش دیگری روی دانش‌جویان نشان می‌دهد میانگین نمرات خودشیفتگی در مردان به‌طور معناداری بالاتر از زنان است، هرچند این تفاوت ممکن است به ابزار سنجش و مفهوم‌سازی خودشیفتگی وابسته باشد. در یک مطالعه موردی روی یک خانواده، اختلال شخصیت خودشیفته در ۱۴.۶۳ درصد اعضا شناسایی شد که آن را در ردیف دوم شایع‌ترین اختلالات شخصیت آن خانواده قرار داد.

خودشیفتگی از منظر روان‌کاوی: از فروید تا کریستوفر لاش

فروید خودشیفتگی را به عنوان مرحله‌ای از رشد روانی-جنسی مفهوم‌سازی کرد که در آن «ایگو»، خودش را به عنوان «ابژه» نیروگذاری روانی برمی‌گزیند و ارتباط با جهان بیرون قطع می‌شود. اما کریستوفر لاش در «فرهنگ خودشیفتگی» (۱۹۷۹) این مفهوم را از حوزه بالینی به حوزه فرهنگی گسترش می‌دهد. لاش خودشیفتگی را نه صرفاً یک آسیب فردی، بلکه بیماری اجتماعی زامنه ما می‌داند و ریشه‌های آن را در دیوان‌سالاری، ازدیاد تصاویر-در فرهنگ معاصر، و تغییر از اقتصاد تولید



فخری، بهار، متولیان زادبوم محلی

احیای منطق بازار: گذار از «توزیع فرصت» به «کشف ارزش»

همان‌طور که بارها در آسیب‌شناسی اقتصاد انرژی تأکید شده، زمانی که مجوز، اتصال و تخصیص ارز به پدیده‌هایی مبهم بدل شوند، فرصت‌جویی سودجویانه جای رقابت را می‌گیرد. بخش خصوصی واقعی از ریسک فنی، نوسان نرخ ارز و تحلیل بازار نمی‌هراسد؛ این ریسک‌ها در مدل‌های مالی قابل اندازه‌گیری‌اند. آنچه سرمایه مولد را فراری می‌دهد، «بی‌قاعدگی و تصمیم‌های شایانه» است.

پیونددادن توسعه نیروگاه‌های روستایی با تابلوی بورس سبز انرژی و استفاده از ظرفیت ماده (۱۲) قانون رفع موانع تولید و ماده (۲۴) قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها، گامی ارزشمند برای حاکم‌کردن منطق عرضه و تقاضاست. اتصال واقعاً عملیاتی ظرفیت‌های محلی به کواهی صرفه‌جویی انرژی و ارائه مشوق‌های شفاف برای پروژه‌های پیشران مطابق با آیین‌نامه مذکور اجازه می‌دهد برق در جایی که نیاز است تولید و با بهای واقعی مبادله شود. نقش حاکمیت باید از «مصری مداخله‌گر» به «معمار قواعد رقابت و رگولاتور شفاف» تغییر کند.

سخن پایانی: عبور از سایه‌ها به میدان واقعیت

آیین‌نامه راهبری توسعه تجدیدپذیرها در مناطق هدف، با تمام کمبودهای اقتصادی و فنی که مجدد جانب دولت را گرفته، سندی پیشرو است که در صورت اجرای دقیق، می‌تواند مناطق محروم را از مصرف‌کنندگانی به‌دکار و آسیب‌پذیر، به بازیگران فعال و تاب‌آور تولید انرژی ملی تبدیل کند. اما شرط تحقق این آینده، فاصله‌گرفتن از رفتارهای نمایشی در هر دو سوی میز است: دولت باید با تکیه بر سازوکار شفاف اطلس خورشیدی، بوروکراسی را متوقف کند و گزارش عملکرد طرح‌ها را بدون پرده‌پوشی در پیشگاه جامعه قرار دهد. سرمایه‌گذاران و صنایع نیز باید استانداردهای مهندسی و بقای درآمدت درآیای‌های خود را فدای سودجویی‌های کوتاه‌مدت خرید نکنند. ایران دیگر تاب‌آوری آزمون و خطاهای مکرر را ندارد. گذر از کرده بحران انرژی نیازمند پیوند ناکستنی میان سیاست‌گذاری پاسخ‌گو و عقلانیت اقتصاد صنعتی و مهندسی است؛ فقط در این نقطه است که نور خورشید به‌جای ایجاد سراب در کاتالوگ‌ها و گزارشات، به توسعه پایدار و روشنایی واقعی برای سفره و صنعت کشور بدل خواهد شد.

یادداشت

طالبان یا ظالمان؟

امنیت برای حاکمان، ناامنی برای مردم؟

علیرضا جانی

افغانستان زیر حاکمیت طالبان با واقعیتی دوگانه روبه‌رو است؛ از یک سو، گزارش‌هایی درباره ساخت تاسیسات زیرزمینی و امضای توافق‌های تجاری منتشر می‌شود و از سوی دیگر، خبرهایی از محدودیت رسانه‌ای، ادعاهای مربوط به تصرف خانه‌های شهروندان، فقر و محرومیت و افزایش تنش با پاکستان به گوش می‌رسد. کنار هم گذاشتن این گزارش‌ها، پرسشی اساسی پیش می‌کشد: امنیتی که حکومت طالبان از آن سخن می‌گوید، تا چه اندازه امنیت و آسایش مردم را تأمین می‌کند؟

تاسیسات امنیتی و اولویت‌های حکومت

خبرگزاری جمهوری گزارش داده ساخت تاسیساتی زیرزمینی در نزدیکی ایمنه‌مینا در قندهار به پایان رسیده است. در گزارش منتشرشده، جزئیات مستقلاً درباره هدف، هزینه و کارکرد این مجموعه ارائه نشده است؛ بنابراین نمی‌توان درباره ماهیت آن داوری قطعی کرد. با این حال، اگر منابع عمومی صرف‌گسترش تاسیسات امنیتی شوند، در حالی که مردم با بیکاری، فقر و کمبود خدمات درمانی و آموزشی روبه‌رو هستند، پرسش از اولویت‌های حکومت همچنان جدی است.

توافق‌های تجاری: از اعلام تاجرا

رئیس اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان اعلام کرده است در نامایشگاه اخونجیغه، قراردادهای تفاهم‌نامه‌هایی به ارزش ۹۳۴ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار امضا شده است. این رقم می‌تواند نشانه‌ای از تلاش برای گسترش روابط تجاری باشد، اما به‌تنهایی ثابت نمی‌کند همین میزان سرمایه‌وارد اقتصاد شده یا توافق‌ها به مرحله اجرا رسیده‌اند. ارزش واقعی این توافق‌ها را باید با اجرای تعهدات، ایجاد شغل و بهبود زندگی مردم سنجید.

رسانه و حق دسترسی به خبر

خبرگزاری دید به نقل از بی‌بی‌سی گزارش داده است نشریات رادیویی افام این رسانه در افغانستان متوقف شده است. بی‌بی‌سی گفته برای حل موضوع با مقام‌های مربوطه در تماس است. محدودشدن دسترسی شهروندان به رسانه‌های گوناگون، امکان شنیدن روایت‌های متفاوت را کاهش می‌دهد؛ مسئله‌ای که در شرایط بحرانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

مالکیت شهروندان و امنیت حقوقی

گزارش‌های منتشرشده درباره شهرک امید سبز کابل از ادعاهای جدی ساکنان حکایت دارد؛ آنان می‌گویند مأموران طالبان برای تصاحب خانه‌ها به منازل‌شان مراجعه کرده‌اند. این ادعاها نیازمند بررسی مستقل و پاسخ روشن مقام‌های مسئول است. فارغ از نتیجه بررسی، مالکیت و حریم خصوصی مردم باید محفوظ باشد و هرگونه انتقال یا تصرف ملک بر پایه قانون، با امکان اعتراض و رسیدگی عادلانه انجام شود. اگر این گزارش‌ها تأیید شوند، موضوع فراتر از اختلافی محلی خواهد بود و از ناامنی حقوقی شهروندان حکایت خواهد کرد.

تنش با پاکستان و هزینه‌های انسانی

روابط طالبان و پاکستان همچنان زیر سایه اتهام‌های متقابل قرار دارد. تعیین خواهد شد نه کابل و قندهار، نشان می‌دهد موضوع فقط به امنیت مرزی محدود نیست و رقابت بر سر نفوذ سیاسی نیز مطرح است. در این فضای پرتنش، سازمان ملل گزارش داده است حملات هوایی پاکستان در ۲۸ ژوئن ۲۰۲۶ در پکتیا، پکتیکا و کتر دست‌کم ۲۸ غیرنظامی را کشته و ۴۹ نفر را زخمی کرده است. چند هفته بعد نیز از کشته‌شدن دست‌کم ۱۳ غیرنظامی، عمدتاً زنان و کودکان، در حملات هوایی دیگری خبر داده شد. حفاظت از مردم، سابق و به‌زاماندگان امکان داده با روایت‌های شخصی خود، به سایه منازعات سیاسی و امنیتی نادیده گرفته شود.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید